

نقد شبهه ولایت نداشتن حضرت علی (ع) در زمان حیات رسول اکرم (ص) در آیه ولایت

* رقیه یوسفی

** محمدحسن محمدی مظفر

*** محمدامین مؤمنی

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۰]

چکیده

یکی از ادله روشن قرآنی بر ولایت و امامت حضرت علی (ع) آیه ولایت است. با وجود شواهد و قرائن درونی و بیرونی بر این مطلب، باز این استدلال آماج شبهات بسیار مخالفان قرار گرفته است، از جمله اینکه لازمه اعتقاد به اینکه مراد از ولایت در این آیه، امامت و سرپرستی، و مقصود از «الذین آمنوا» علی (ع) است، این است که وی در زمان نزول آیه و حیات پیامبر (ص) صاحب ولایت بوده است، در حالی که چنین حقی برای او ثابت نبوده است. پاسخهای گوناگونی به این اشکال داده شده که بیشتر آنها نادرست یا ناقص است. از این رو بر آن شدیم در این نوشتار پاسخی دقیق و روشن به این اشکال بدهیم. خلاصه پاسخ داده شده این است که واژه «ولئ» بیش از ثبوت ولایت به نحو اقتضا و حق سرپرستی دلالت ندارد و صرفاً بر این مطلب دلالت می کند که حق ولایت و اعمال آن برای حضرت ثابت بوده اساساً ولی به کسی گفته می شود که این حق را دارد و لازمه داشتن حق به معنای اعمال آن نیست.

کلیدواژه ها: آیه ولایت، ولایت بالفعل، ولئ، وصف مشتق، نقد شبهه.

* دانشجوی دکتری شیعه شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول) r.yousefi2003@gmail.com

** استادیار گروه شیعه شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم mhmozaffar@gmail.com

*** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه قم aminmomeni66@yahoo.com

مقدمه

با وجود صدها برهان و شاهد قرآنی و روایی بر ثبوت ولایت و امامت و خلافت بلافصل حضرت علی (ع) همواره جاهلان و دشمنان اهل بیت (ع) شبهات بسیاری را مطرح کرده‌اند. یکی از دلایل و شواهد قرآنی مهم در این حوزه آیه ۵۵ سوره مائده معروف به آیه ولایت است. خدای متعال در این آیه می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ به درستی که ولی و صاحب‌اختیار شما کسی نیست جز خدا و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات (صدقه) می‌دهند». با توجه به روایات بسیار و معتبری که از طرق عامه و خاصه درباره شأن نزول این آیه رسیده جای هیچ و شک و شبهه‌ای در دلالت آیه بر امامت و خلافت بلافصل حضرت علی (ع) نمی‌ماند. تفصیل این مطلب در جای خود بحث و اثبات شده است. شبهات گوناگون بسیاری درباره این آیه و دلالت مد نظر آن مطرح شده که دانشمندان حافظ مذهب علوی به درستی و زیبایی در کتب کلامی و تفسیری پاسخ داده‌اند. یکی از شبهات مهم در اطلاق واژه «ولی» است که از جهات مختلفی بحث شده است. یکی از این جهات، شبهه در ولایت‌نداشتن حضرت علی (ع) در زمان حیات رسول اکرم (ص) است که موجب می‌شود مقصود از «ولی»، اولی بالتصرف و صاحب‌اختیار نباشد، بلکه مراد، دوستدار و کمک‌کار باشد. در حالی که ظهور واژه «ولی» در ثبوت ولایت ایشان است. تبیین کامل و دقیق این شبهه خواهد آمد. دانشمندان شیعی پاسخ‌های گوناگونی بیان کرده‌اند که به نظر نگارنده همه یا بیشتر این پاسخ‌ها نقدشدنی یا ناتمام‌اند. از این‌رو لازم است نگاهی نو به این شبهه و پاسخ آن بیندازیم و در حد بضاعت خود این مسئله را به تفصیل در این نوشتار دنبال کنیم.

۱. نقل و تبیین شبهه

شاید قدیمی‌ترین کسی که این شبهه را به عنوان دلیلی بر نفی اراده امامت مطرح کرده است احمد بن محمد بن نحاس (متوفای ۳۳۸ ه.ق.) باشد. وی در کتاب *إعراب القرآن* خود به شکل بسیار موجز در این باره چنین آورده است: «لیس هذا من الإمامة فی شیء؛ یدل علی ذلک أن هذا التولی فی حیاة رسول الله صلی الله علیه و سلم»

نقد شبهه ولایت نداشتن حضرت علی (ع) در زمان حیات رسول اکرم (ص) در آیه ولایت / ۷۷

(نحّاس، ۱۴۲۱: ۲۷۳/۱)؛ یعنی ولایت در آیه نمی‌تواند به معنای امامت باشد. زیرا این تویکی که در آیه آمده است در زمان حیات رسول اکرم (ص) بوده است». بعدها این شبهه به تفصیل در کلام قاضی عبدالجبار معتزلی (متوفای ۴۱۵ ه.ق.) دیده شد. وی در کتاب خود *المعنی فی أبواب التوحید والعدل* بنا به نقل سید مرتضی علم‌الهدی در این باره گفته است:

اگر هم فرض بگیریم که ولایت مقصود در آیه مختص به علی (ع) است از کجا اختصاص آن به وی در زمان معینی ثابت می‌شود در حالی که زمان خاصی در آیه شریفه مطرح نیست؟! اگر شیعه در پاسخ گوید: مقتضای اطلاق کلام ثبوت ولایت به معنای امامت در همه زمان‌ها است، در جواب گوییم: ظهور کلام، با توجه به پاسخشان، می‌طلبد که ولایت و امامت در حال خطاب و زمان نزول آیه نیز برای وی ثابت باشد در حالی که با وجود رسول اکرم (ص)، علی (ع) نمی‌تواند امام باشد. اگر شیعه در پاسخ گوید: وی بعد از پیامبر اکرم ولی و امام است، ما نیز گوییم: این پاسخ خارج شدن از ظاهر کلام است و به اصطلاح دست برداشتن از پاسخ نخست است که ولایت و امامت را در همه زمان‌ها برای وی ثابت می‌کرد. در نتیجه چه فرقی می‌کند که بگوییم پس از پیامبر اکرم بلافاصله ولی و امام بوده است یا بافاصله و در وقت امامت خود که ما نیز قبول داریم (یعنی پس از خلفای سه‌گانه) (علم‌الهدی، ۱۴۳۱: ۱۶۸/۲).^۱

پس از وی فخر رازی (متوفای ۶۰۶ ه.ق.) نیز این شبهه را در تفسیر خود مطرح کرد. حاصل مراد وی این است:

اگر مقصود از ولایت در آیه، امامت و تصرف باشد مؤمنانی که در آیه ذکر شده‌اند در زمان نزول آیه صاحب ولایت نبودند. زیرا علی بن ابی‌طالب در زمان حیات رسول اکرم نافذالتصرف نبوده و با وجود ایشان حق تصرف نداشته است، در حالی که مقتضای آیه این است که مؤمنان مذکور در آیه در آن زمان نیز صاحب ولایت بوده و این حق برایشان ثابت باشد. اما اگر مقصود از ولایت دوستی و یاری باشد این ولایت در آن زمان نیز ثابت خواهد بود و مشکلی پیش نخواهد آمد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۸۴/۱۲).^۲

این شبهه در کلام دیگر دانشمندان سنی، به ویژه متکلمان ایشان، نیز مطرح شده است؛ متکلمانی چون: قاضی عضدالدین ایجی (متوفای ۷۵۶ ه.ق.) (۱۴۱۷: ۶۰۱/۳)، تفتازانی (متوفای ۷۹۲ ه.ق.) (۱۴۰۹: ۲۷۱/۵)، سید شریف جرجانی (متوفای ۸۱۶ ه.ق.) (۱۳۲۵: ۳۶۰/۸) و ملاعلی قوشچی (متوفای ۸۷۹ ه.ق.).

اما حاصل شبهه به تبیین ما این است که در آیه ولایت، لفظ «ولی» بر مؤمنان اطلاق شده و یکی از مصادیق آن، مؤمنان (همه یا افراد یا فرد معینی) دانسته شده است. حال اگر از سویی معنای «ولی» بر معنای امام منطبق باشد، به این بیان که این امام است که ولایت به معنای حق تصرف داشته و صاحب اختیار امور است و از سوی دیگر مصداق آن حضرت علی (ع) باشد، چنان که شیعه معتقد است، در این فرض لازم می آید که حضرت علی (ع) در زمان نزول آیه و وقت خطاب، متصف به ولایت بوده و حق تصرف و در اختیار گرفتن امور را داشته باشد. در حالی که این حق برای او با وجود رسول اکرم (ص) در زمان گفته شده نبوده است. از اینجا به دست می آید که نه مقصود از ولایت امامت است و نه مصداق مؤمنان مذکور در آیه، علی (ع) است، بلکه ولایت به معنای دوستی و یاری است و مراد از مؤمنان مذکور در آیه همه مؤمنان واقعی و مخلص است که از ویژگی های ایشان، چنان که در همین آیه آمده است، برپاداشتن نماز و دادن زکات است. اما علت اینکه لازم است حضرت علی (ع) در وقت نزول آیه و حال خطاب نیز این حق را داشته باشد می تواند یکی از این دو باشد:

۱. اوصافی که مطلق اند و به زمان خاصی قید نخورده اند، ظهور آنها در این است که مصداقشان در زمان حال اطلاق به آن صفت، متصف اند؛ و به اصطلاح ظاهر و متبادر از وصف مشتق، تلبس ذات آن به مبدأ در زمان حال است. مثلاً وقتی به کسی می گوییم: «أنت عالم»، ظهور صفت «عالم» در این است که مخاطب در همان زمان اطلاق کلام، یعنی همان زمان گفتار، صفت علم را دارد و این قاعده اجماعی است و به تفصیل در علم اصول فقه ثابت شده است (نک: میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۱۵۵/۱؛ اصفهانی نجفی، ۱۴۲۹: ۳۶۳/۱؛ مجتهد تبریزی، ۱۳۱۷: ۳۱۸؛ مظفر، ۱۳۷۵: ۴۹/۱).

۲. چون کلام مطلق است ولایت و ولی بودن این گروه به زمان خاصی مقید نشده است. از این رو لازمه این اطلاق ثبوت ولایت در همه زمان ها، از جمله زمان حال

نقد شبهه ولایت نداشتن حضرت علی (ع) در زمان حیات رسول اکرم (ص) در آیه ولایت / ۷۹

خطاب و نزول آیه، است (نک: مظفر، ۱۳۷۵: ۱۸۴/۱). به این علت، در کلام قاضی عبدالجبار اشاره شده است؛ چنانچه گذشت.

۲. پاسخ شبهه

دانشمندان شیعی پاسخ‌هایی به این اشکال و شبهه داده‌اند که به تفصیل به مهم‌ترین آنها می‌پردازیم و اگر نقدی یا نقصی داشت بدان اشاره می‌کنیم و در ادامه پاسخ تفصیلی خود را با استدلال بیان خواهیم کرد.

۲. ۱. پاسخ سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ ه.ق.)

پاسخ علم‌الهدی به اشکال و جواب قاضی عبدالجبار

بر ثبوت ولایت و امامت بلافضل حضرت علی (ع) پس از رسول اکرم (ص) و نه در همه زمان‌ها اجماع وجود دارد؛ و قائل به عمومیت و اطلاق زمانی ثبوت امامت، آن را با دلیل خارجی که اجماع امت به غیر زمان حیات رسول اکرم (ص) است تخصیص زده و مقید می‌کند. ولی دلیلی بر تخصیص و تقیید زمان بعد از وفات ایشان بدون فاصله نیست. در نتیجه امامت برای او بلافاصله پس از وفات ایشان ثابت خواهد بود. البته پاسخ اصلی و پذیرفتنی همان پاسخ نخست ما است. اما پاسخ این مطلب که گفته است: «در نتیجه چه فرقی می‌کند که بگوییم پس از پیامبر اکرم بلافاصله ولیّ و امام است یا بافاصله و در وقت امامت خود که ما قبول داریم (یعنی پس از خلفای سه‌گانه)» همان پاسخ اجماع است. زیرا هیچ‌کسی از امت اسلامی نیست که به واسطه این دلیل (آیه ولایت) امامت را برای وی پس از عثمان و نه پیش از آن ثابت نداند (علم‌الهدی، ۱۴۳۱: ۱۶۹/۲؛ همو، ۱۴۱۰: ۲۳۳/۲).^۳

بررسی و نقد پاسخ

به نظر می‌رسد پاسخ وی تام و کامل نیست. زیرا در جواب پاسخ نخست وی ممکن است گفته شود این اجماع سودی برای مخالفان ندارد. چون درست است که فرض و بنای اشکال بر پذیرش ولایت به معنای امامت و ثبوت آن برای مولای

متقیان است ولی این پذیرش از باب جدل بوده و مقدمه‌ای است برای بیان تالی فاسد این ادعا. پس ادعای اجماع، برای مخالفان پذیرفتنی نبوده و پاسخی درون مذهبی است. در جواب پاسخ دوم وی نیز، گرچه خود علم‌الهدی آن را نمی‌پذیرد، ممکن است گفته شود پذیرش این تخصیص و تقیید در واقع نوعی التزام به اشکال است. زیرا لازمه این پاسخ این است که ولایت در آیه برای حضرت علی (ع) در زمان حیات رسول اکرم (ص) ثابت نیست، در حالی که بیان خواهیم کرد که ثابت است و این فقدان ثبوت، خلاف ظاهر اطلاق وصف «ولی» بر حضرت علی (ع) است. ضمن اینکه، پذیرش ثبوت ولایت برای حضرت علی (ع) در همه زمان‌ها، چنان‌که در علم اصول فقه ثابت شده است، متوقف بر تمامیت شرایط اطلاق و به اصطلاح، تمامیت مقدمات حکمت است که از جمله این مقدمات، در مقام بیان بودن متکلم نسبت به جهت عمومیت و اطلاق است که وجود این شرط چه بسا محرز نباشد و محل شک و شبهه شود. البته ممکن است با توجه به عام بودن مخاطبان قرآن و عنایت به حقیقی بودن حصر ولایت در آیه این شک و شبهه رفع شود.

۲.۲. پاسخ شیخ طوسی (متوفای ۶۶۰ ه.ق.)

شیخ طوسی در جواب این اشکال دو پاسخ داده است که بدون نقد پاسخ نخست پاسخ دوم را می‌پذیرد:

۱. ما می‌پذیریم که وی در زمان حیات رسول اکرم (ص) ولی و امام بوده ولی وجود رسول اکرم (ص) مانع از اعمال این ولایت و امامت و تصرف بوده است، و اعمال ولایت پس از وفات ایشان به فعلیت رسیده است.

۲. حاصل پاسخ دوم این است که آیه بیش از این دلالت ندارد که وی مستحق امامت بوده و اطاعتش واجب است. اما اینکه در زمان حال خطاب و نزول آیه با وجود رسول اکرم (ص)، تصرف در امور برای حضرت، روا باشد آیه چنین دلالتی ندارد. بلکه این تصرف وابسته به وفات رسول اکرم (ص) است، چنانچه در ولی عهد و وصی نیز چنین است. زیرا اعمال تصرف بالفعل و به اختیار گرفتن امور پس از وفات مولی و موصی است^۴ (طوسی، بی تا: ۵۶۳/۳).^۵

بررسی و نقد پاسخ

پاسخ دوم که خود شیخ طوسی می‌پذیرد محل اشکال است. زیرا اولاً آیه فقط بر استحقاق امامت و فرض و واجب بودن طاعت دلالت ندارد، بلکه فراتر از این، بر ثبوت ولایت بالفعل برای همه نام‌بردگان دلالت دارد و اساساً از همین جا اشکال و شبهه مطرح شد، چنان‌که تقریر و تبیین آن به تفصیل گذشت. ثانیاً قیاس ولیّ با ولیّ عهد و وصیّ قیاس مع الفارق است. برخی مفسران در تبیین فارق داشتن این قیاس چنین گفته‌اند:

گاهی واژه «ولیّ» همانند کلمه «وصیّ» و «خلیفه» بر کسی که بالقوه دارای ولایت است اطلاق می‌شود، همچنان که وصیّ و خلیفه بعد از رحلت موصی و مستخلف عنه اعمال وصایت و خلافت می‌کنند؛ مثلاً حضرت زکریّا (ع) برای پس از رحلتش از خداوند ولیّ درخواست کرد: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَاكِياً * يَرِثُنِي» (مریم: ۵ و ۶) که با قرینه «یرثنی» واژه مشتق «ولیّ» بر فرزندی که بالقوه ولایت دارد، اطلاق شده است. به چند دلیل تشبیه آیه ولایت با آیه اخیر قیاس مع الفارق است:

الف. برخی از مشتق‌ها مانند وصیّ، خلیفه، ولیّ عهد و ... خصوصیتی دارند که مبدأ آنها اقتضای آینده را دارد و می‌فهماند که برای بعد مرگ است؛ نه اینکه استعمال مشتق در آینده روا باشد، در حالی که بحث ما در هیئت مشتق است نه مبدأ و ماده آن. از طرفی، مبدأ «ولاء» اقتضای آینده را ندارد و هیئت هم معمولاً در جایی به کار می‌رود که فردی با مصداق بالفعل، متلبس بالمبدأ باشد. از این رو قیاس «ولیّ» با «وصیّ» مع الفارق است.

ب. در مبحث مشتق، فقط در برخی از مبادی اشتقاق چنین است که باید مصداق، مبدأ اشتقاق را به شکل ملکه دارا باشد و این مستلزم آن نیست که هر مشتق باید بر مصداقی حمل شود که این مبدأ را به نحو ملکه داشته باشد.

ج. در آیه «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَاكِياً * يَرِثُنِي» اولاً واژه مشتق «ولیّ» با قرینه «ارث» آمده است: «... وَاكِياً * يَرِثُنِي» و ثانیاً بر مصداقی در آینده حمل شده است؛ نه اینکه بر مصادیق بسیاری اطلاق شده باشد که برخی از آنها بالفعل متلبس به مبدأ باشند و بعضی بالقوه، تا استعمال لفظ در اکثر از معنا شود؛ یا در جامع انتزاعی بین متلبس بالفعل و متلبس بالقوه استعمال شود، در حالی که در آیه ولایت، مشتقی استعمال شده است که برخی از مصادیقش بالفعل متّصف بالمبدأ هستند و بعضی بالقوه که در اینجا یا باید بگوییم از باب عموم‌المجاز در جامع استعمال شده؛ یعنی جامع بالفعل و بالقوه؛ یا در

چند معنا هم بالفعل و هم بالقوه استعمال شده است که استعمال لفظ در اکثر از معنا است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۱۹/۲۳ و ۱۲۰).^۶

۲.۳. پاسخ محقق اردبیلی (متوفای ۹۹۳ ه.ق.)

او در پاسخ این اشکال که قوشچی مطرح کرده است می‌گوید: «چنانچه دور از ذهن نیست که ولایت خدا را همیشگی و ولایت رسول اکرم را بعد از رسالت تا زمان وفات قرار داد، دور از ذهن نیز نیست که ولایت امیر مؤمنان را پس از امامت و پایان ولایت رسول اکرم قرار داد» (محقق اردبیلی، ۱۴۱۹: ۲۱۷).^۷

بررسی و نقد پاسخ

چنان‌که روشن است بحث و اشکال در امکان ذاتی یا وقوعی تحقق ولایت و فعلیت آن در زمان حیات رسول اکرم (ص) یا پس از آن نیست، بلکه بحث در این است که مطابق ظاهر آیه، ولایت برای وی در زمان نزول آیه، که مقارن با حیات رسول اکرم (ص) بوده است، ثابت است، در حالی که قطعاً ولایت به معنای سرپرستی برای حضرت امیر ثابت نبوده است.

۲.۴. پاسخ مجلسی (متوفای ۱۰۳۷ ه.ق.)

وی در پاسخ به این اشکال گفته است: «مقصود از لفظ «ولی» در آیه واجب‌الاطاعة و مستحق تصرف بودن با امر و نهی است و این معنا برای وی در آن زمان نیز ثابت بوده است» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۴۵).^۸

بررسی و نقد پاسخ

واجب‌الاطاعة و مستحق تصرف بودن از لوازم ولایت‌داشتن و ولی‌بودن است نه اینکه ولایت به آن معنا باشد. زیرا نه‌تنها دلیلی بر مطلب وی نیست بلکه از کتب لغت و استعمالات عرب و سخنان مفسران به دست می‌آید که ولایت در اینجا نوعی سرپرستی است. در نتیجه تفسیر آن به آنچه گفته است تفسیر دقیقی نیست و نوعی بازگشت به اشکال و التزام به آن است.

نقد شبهه ولایت نداشتن حضرت علی (ع) در زمان حیات رسول اکرم (ص) در آیه ولایت / ۸۳

۲. ۵. پاسخ مظفر (متوفای ۱۳۷۵ ه.ق.)

وی پاسخ داده است که اساساً حق این است که حضرت علی (ع) در زمان حیات رسول اکرم (ص) نیز ولایت داشته اما در مرتبه دوم. بنابراین، اطاعتش واجب و تصرفاتش نافذ بوده است، چنانچه امام حسن (ع) در زمان حیات حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) در زمان برادرشان چنین بوده‌اند (مظفر، ۱۴۲۲: ۳۰۵/۴).^۹

بررسی و نقد پاسخ

این پاسخ در نهایت اتقان و استواری و همراه با مبانی شیعی است. چون قائل است در زمان نزول آیه، حضرت علی (ع) دارای ولایت فعلی و مجاز به تصرفات به صلاح دید خود بوده‌اند، گرچه از این اجازه هرگز در زمان حیات رسول خدا (ص) استفاده نکردند، با اینکه به اعتقاد محققان شیعی، حضرت علی (ع) نفس پیامبر بوده و ولایتش و دیگر امامان (ع) عین ولایت او بوده است. از این رو در آیه اولی الامر «أولی الامر» مستقیم به «رسوله» بدون زیادی لفظ «أطیعوا» عطف شده است: «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء: ۵۹). ولی این پاسخ را اهل سنت نمی‌پذیرند. زیرا پاسخی مبنایی و به اصطلاح برون‌مذهبی است. از این رو مناسب است پاسخی بنایی و به اصطلاح درون‌مذهبی و به بیان دیگر جدلی بدهیم.

۲. ۶. پاسخ برخی از دانشمندان معاصر شیعه

برخی در پاسخ به این اشکال گفته‌اند مفرد آمدن واژه «ولی» در صدر آیه با وجود تعدد اولیا نشانگر این است که در مقام ولایت، یک ولایت اصیل وجود دارد و آن ولایت خدای متعال است، اما ولایت رسول اکرم (ص) و اولی الامر از توابع آن ولایت اصیل الهی است. از این رو همین که ولایت اصلی، فعلی باشد کافی است (موسوی یزدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۳ و ۷۴).

بررسی و نقد پاسخ

این پاسخ، دو اشکال دارد:

۱. این مطلب که در مقام ولایت یک ولایت اصیل وجود دارد و آن ولایت خدای

متعال است، اما ولایت رسول اکرم (ص) و اولی الامر از توابع آن ولایت اصیل الاهی است، مطلبی کاملاً درست و بی اشکال است، اما اینکه از آیه چنین مطلبی به دست می آید دلیلی بر آن نیست. زیرا مفرد آمدن واژه «ولی» و جمع نیامدن آن کاملاً فصیح و مطابق قواعد زبان عربی است و نیازمند نکته خاصی نیست. مثلاً وقتی گفته می شود: «ضاربُ زید عمرو و بکر» یا گفته می شود: «اللهم حاجتی إليك أن تغفر لی ذنوبی و أن تشفینی و أن ترحمنی»، کاملاً طبیعی بوده و نیازمند بیان نکته خاصی برای مفرد آمدن مبتدا نیست. بر فرض پذیرش وجود نکته خاص نیز گوئیم: نهایت دلالتی که این تعبیر دارد دلالت بر وجود نکته ای ادبی یا معرفتی است، و لزوماً نکته آن، مطلب بالا نیست، گرچه محتمل است. بلکه وجوه دیگری نیز متصور است (نک: آوسی، ۱۴۱۵: ۳/۳۳۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۳/۱۲۴). یکی از این وجوه این است که افراد ولی دلالت می کند بر اتحاد سنخ ولایت هر سه دسته و اینکه نوع ولایت این سه گروه از یک سنخ بوده و با سایر ولایت هایی که وجود دارد متفاوت است.

۲. اینکه گفته شده همین که ولایت اصلی فعلی باشد کافی است دلیلی بر این مطلب نیست، بلکه ظاهر کلام چنانچه تقریب و تبیین شد این است که همین ولایتی که بر سه گروه ثابت شده است در احکام دلالتی لفظی یک حکم دارند و ولایت همه یا بالفعل است یا بالقوه.^{۱۰}

۲. ۱. پاسخ جوادی آملی (معاصر)

وی پس از نقد پاسخ شیخ طوسی پاسخ دیگری داده است که عیناً نقل می شود:
 یک. به استناد او و عطف در آیه مذکور که در حکم تکرار معطوف علیه و ایجاد سه جمله مستقل «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ»، «إِنَّمَا وَلِيكُمُ رَسُولُهُ»، «إِنَّمَا وَلِيكُمُ الَّذِينَ آمَنُوا...» است، «ولی» در دو جمله نخست به قرینه اینکه در حیات پیامبر اکرم (ص) کسی غیر از او ولی نیست به معنای اولی بالتصرف بالفعل است، و در جمله سوم به استناد همین قرینه داخلی به معنای اولی بالتصرف بالقوه است.

دو. «إِنَّمَا» در آیه برای حصر حقیقی مطلق است. پس مراد از ولی، سرپرستی است. زیرا محبت و نصرت با حصر سازگار نیست تا اختصاصی گروهی باشد و با عنایت به ذیل «الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ...»، که معرفی مؤمنان مخصوص است، مشخص

می‌شود «ولی» بر جامع میان کسی که ولایت بالفعل (خدا و پیامبر) و بالقوه (مؤمنان خاص: امام علی) دارد اطلاق می‌شود اما در بالقوه با قرینه به کار می‌رود.

سه. پیامبر اکرم (ص) در غدیر خم نیز پیش از معرفی حضرت علی (ع)، به استناد آیه ۶ احزاب، از سرپرست بودن خود بر جامعه اسلامی پرسید، نه از محب و ناصر بودن؛ و پس از اقرار حاضران فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه». از این پیدا است که ولایت در این عبارت یقیناً به معنای ولایت و سرپرستی است، اما در آینده. زیرا آن حضرت در مقام جعل ولایت برای آینده امت اسلامی بوده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۲۰/۲۳-۱۲۲ با تلخیص).

بررسی و نقد پاسخ

به نظر می‌رسد پاسخ دوم وی، یا پاسخی جدا از پاسخ نخست نیست. زیرا یا به قرینه ذیل عبارت وی به پاسخ نخست برمی‌گردد. زیرا قرینه‌ای غیر از پاسخ نخست وجود ندارد. در این صورت پاسخ، دوم نخواهد بود بلکه بیان دیگری از پاسخ نخست است؛ یا ناتمام است. زیرا دلالت «انما» بر حصر حقیقی مطلق، بر فرض تسلیم آن، و دلالت ذیل آیه بر اختصاص ولایت به مؤمنان خاص، دلیلی بر اطلاق ولایت بر جامع ولایت بالفعل و بالقوه نیست. پاسخ نخست نیز مخدوش است. زیرا گرچه لازمه او عطف، تکرار حکم، در متعلقات معطوف علیه است، مستلزم اجرای تمام احکام نخواهد بود. مثلاً تکرار نشدن «أطیعوا» در «أولی الأمر» در آیه «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم» (نساء: ۵۹) دلالت بر نکته‌ای دارد و اگر ما به حکم او عطف، «أطیعوا» را در حکم تکرار بدانیم، به نحوی که تمام احکام تکرار بر آن بار شود، دیگر فاقد نکته خواهد بود؛ و این یعنی، وجود او عطف، مستلزم جریان جمیع احکام تکرار شدن بر تکرار نشدن نخواهد بود. در آیه مذکور نیز، او عطف می‌فهماند که رسول و مؤمنان نیز مانند خدا ولی هستند، اما چون ولی یک بار ذکر شده است لازم است معنای واحدی، حیثیت واحده افاده کند و آن یا ولایت بالقوه است یا ولایت بالفعل که هر دو مشکل دارد. اگر سه بار تکرار می‌شد ممکن بود چنین کلامی گفته شود، گرچه در این صورت نیز، حمل دو ولی نخست بر ولایت بالفعل و ولی سوم بر ولایت بالقوه خلاف وحدت سیاق می‌شد، مگر با وجود قرینه؛ و نفی ولی در زمان حیات پیامبر (ص) با این اطلاق

درست نیست. زیرا خدا در آن زمان ولیّ است. اگر کسی در مقام دفاع از پاسخ وی بگوید با قرینه می فهمیم که ولیّ در ولیّ بالافتضاء یا جامع بین بالقوه و بالفعل به کار رفته است، در مقام جواب و ردّ این دفاع می گوییم: ۱. این بیان خلاف مقصود وی است و با عباراتش در پاسخ نخست، که مقام اشکال ما در آن است، ناسازگار است؛ ۲. این پاسخ به پاسخ نخست شیخ طوسی باز خواهد گشت و در نتیجه پاسخ دیگری نخواهد بود. اما پاسخ سوم وی نیز پاسخ مستقلّی نیست. زیرا بازگشتش به وجود قرینه بر اراده ولایت بالقوه است.

۲.۷. پاسخ نهایی

ابتدا مقدمه ای درباره انواع اطلاق اوصاف مشتقّ گفته می شود. حاصل بیان کمتر گفته شده بهبهانی این است که مشتقات و اوصاف بر دو گونه اند: ۱. اوصافی که بر مجرد اتصاف ذات به مبدأ دلالت می کنند، بدون اینکه بر ثبوت و دوام یا ملکه یا مقام و منصب و مانند این دلالت کنند، مثل ضارب و شارب نسبت به زید. در این قسم ظهور، مشتقات در فعلیت تامه است؛ ۲. اوصافی که بر اتصاف ذات به مبدأ به یکی از انحاء و انواع مذکور دلالت می کنند. در این قسم اتصاف به نحو اقتضا، کافی است و برای حقیقی بودن اطلاق، اتصاف بالفعل ذات به حدث لازم نیست؛ مانند اینکه گفته می شود: آتش سوزاننده است؛ اطلاق و اتصاف وصف بر ذات خود حقیقی است، گرچه به سبب وجود مانع یا نبود همه شرایط یا دلیل دیگری بالفعل متّصف و متلبّس به مبدأ و حدث خود نشوند (بهبهانی، ۱۴۲۲: ۱۰۳).^{۱۱}

وصف «ولیّ» نیز از قسم دوم است. یعنی صدق وصف «ولیّ» بر ذاتی که مقتضی ولایت در او وجود دارد بدون هیچ تصرّف و تجوّزی پذیرفته است و به هیچ وجه خلاف ظاهر و عرف نیست. از این رو پیامبر اکرم (ص) در غدیر خم فرمودند: «من كنت مولاة فهذا علیّ مولاة»، و فرمودند: «فعلیّ سبکون مولاة»؛ و ظاهراً کسی نیز چنین نفهمیده و نمی فهمد. بنابراین، اطلاق لفظ «ولیّ» در آیه ولایت بر کسی است که بالافتضاء^{۱۲} ولایت دارد، چه آن شخص خدای متعال باشد یا پیامبر اکرم (ص) یا حضرت علی (ع)؛ و اینکه آیا این ولایت فعلیّ است و همه شرایط آن مهیا است یا موانعش مرتفع است یا چنین نیست، مطلبی است که به دلالت لفظ باز نمی گردد، بلکه

از قرائن داخلی یا خارجی فهمیده می‌شود. نتیجه اینکه فعلیت ولایت اگر به معنای داشتن ویژگی امامت و حق سرپرستی برای صاحبش باشد هر سه گروه مذکور در آیه ولایت، ولایت بالفعل دارند و اگر به معنای داشتن حق تصرف در همه زمان‌ها و تحت هر شرایطی است، با فرض پذیرش اینکه حضرت علی (ع) با وجود رسول اکرم (ص) و در زمان حیات ایشان چنین حقی نداشته است می‌گوییم این فقدان به هیچ وجه به دلالت لفظ و اطلاق لفظ «ولی» در آیه ولایت و مشابه آن، مانند حدیث غدیر، مربوط نبوده و به قرائن خارجی مستند است.

فرق مهم این نظریه با بیشتر نظریات گذشته در این است که صاحبان آن نظریات به نوعی به مجازبودن یا خلاف ظاهر بودن واژه «ولی» در آیه ولایت ملتزم‌اند و با قرینه داخلی یا خارجی مرتکب خلاف ظاهر شده‌اند، در حالی که طبق این نظریه، در اطلاق واژه «ولی» هیچ نوع تجوز، تصرف یا خلاف ظاهری وجود ندارد، بلکه در معنای حقیقی و ظاهر و متبادر خود به کار رفته است؛ و اما نوع و نحوه ولایت و خصوصیات و ویژگی‌های آن و فراهم‌بودن یا نبودن شرایط و موانع اعمال آن اموری است که باید از خارج فهمید و به دلالت لفظ ارتباطی ندارد.

نتیجه

واژه «ولی» در آیه ولایت بدون هیچ‌گونه تجوز یا تصرفی به معنای صاحب‌اختیار امور و کسی است که حق تصرف در امور دیگران را دارد. این واژه در معنای حقیقی و ظاهر و متبادر خود به کار رفته است و شبهه ولایت‌نداشتن علی (ع) در زمان حیات رسول اکرم (ص) با ظهور واژه «ولی» در ثبوت ولایت ایشان، مردود و روا نیست که مقصود از ولی، اولی بالتصرف و صاحب‌اختیار باشد. بلکه مراد دوستدار و یار است؛ و پاسخ آن این است که اطلاق لفظ «ولی» در آیه ولایت بر کسی است که بالاتضاء ولایت دارد، چه آن شخص خدای متعال باشد یا پیامبر اکرم (ص) یا حضرت علی (ع)؛ و اینکه آیا این ولایت فعلی است و همه شرایط آن مهیا است یا موانعش مرتفع است یا چنین نیست مطلبی است که به دلالت لفظ باز نمی‌گردد، بلکه از قرائن داخلی یا خارجی فهمیده می‌شود. البته دانشمندان بزرگ شیعی پاسخ‌های دیگری مطرح کرده‌اند که به نظر می‌رسد کاستی دارد و شایسته و بایسته نیست.

پی نوشت ها

۱. «و بعد فإن صحَّ أنه المختص بذلك، فمن أين أنه يختص بهذه الصفة فى وقت معين و لا ذكر للأوقات فيه؟ فإن قالوا: لأنه تعالى أثبتته كذلك فيجب أن يكون هذا الحكم ثابتاً له فى كل وقت. قيل لهم: إن الظاهر انما يقتضى أنه كذلك فى حال الخطاب، و قد علمنا أنه لا يصحَّ أن يكون إماماً مع الرسول صلى الله عليه و آله و سلم فلا يصحَّ التعلُّق بظاهره. و متى قيل: إنه إمام من بعد فى بعض الأحوال فقد زالوا عن الظاهر، و ليسوا بذلك أولى ممن يقول: إنه إمام فى الوقت الذى ثبت أنه إمام فيه».
۲. «أنا لو حملنا الولاية على التصرف و الامامة لما كان المؤمنون المذكورون فى الآية موصوفين بالولاية حال نزول الآية، لأن على بن أبى طالب كرم الله وجهه ما كان نافذ التصرف حال حياة الرسول، و الآية تقتضى كون هؤلاء المؤمنین موصوفين بالولاية فى الحال، أما لو حملنا الولاية على المحبة و النصرة كانت الولاية حاصلة فى الحال فثبت أن حمل الولاية على المحبة أولى من حملها على التصرف».
۳. «يقال له: أما الذى يدلُّ على اختصاصه بموجب الآية فى الوقت الذى ثبت له عليه السَّلام الامامة فيه عندنا، فهو أن كل من أوجب بهذه الآية الامامة على سبيل الاختصاص أوجبها بعد الرسول صلى الله عليه و آله و سلم بلا فصل، و ليس يعتمد على ما حكاها من أنَّ الظاهر إثبات الحكم فى كل وقت، و من قال بذلك من أصحابنا فإنه ينصر هذه الطريقة بأن يقول: الظاهر لا يقتضى الحال فقط، بل يقتضى جميع الأوقات التى الحال من جملتها، فإذا خرج بعضها بدليل بقى ما عداه ثابتاً بالظاهر أيضاً، و لم يسغ الزوال عنه، و يقول: إننى أخرجت الحال بدليل إجماع الأمة على أنه لم يكن مع النبى صلى الله عليه و آله و سلم إمام غيره. و لا دليل يقتضى إخراج الحال التى تلى الوفاة بلا فصل، و المعتمد هو الأول. فأما الجواب لمن قال: لستم بذلك أولى ممن يقول: إنه إمام فى الوقت الذى تثبت عنده إمامته فيه، يعنى بعد وفاة عثمان، فهو أيضاً ما قدمناه؛ لأنه لا أحد من الأمة يثبت الامامة بهذه الآية لأمير المؤمنين عليه السَّلام بعد عثمان دون ما قبلها من الأحوال، بل لا أحد يثبتها له عليه السَّلام بعد عثمان دون ما تقدّم من الأحوال على وجه من الوجوه و بدليل من الأدلة».
۴. «فان قيل: لو كانت الآية تفيد الامامة لوجب أن يكون ذلك إماماً فى الحال و لجاز له أن يأمر و ينهى و يقوم بما يقوم به الأئمة. قلنا: من أصحابنا من قال: إنه كان إماماً فى الحال و لكن لم يأمر لوجود النبى (ص) و كان وجوده مانعاً من تصرفه، فلما مضى النبى (ص) قام بما كان له. و منه من قال- و هو الذى نعمده- أن الآية دلت على فرض طاعته و استحقاقه للامامة. و هذا كان حاصله. و أما التصرف فموقوف على ما بعد الوفاة كما يثبت استحقاق الأمر لولى العهد فى حياة الامام الذى قبله و إن لم يجز له التصرف فى حياته. و كذلك يثبت استحقاق الوصية للوصى و إن منع من التصرف و جود الوصى».
۵. سيّد على حسینی میلانی نیز در کتاب الامامة خود (ص ۲۰۳) مشابه این پاسخ بیانی دارند كه عیناً نقل می شود: «قد يقال بتوقّف تصرفه على وفاة النبى صلى الله عليه و آله و سلم، و هذا كما فى الوصية، حيث يثبت استحقاقها للوصى، لكنه يمنع من التصرف ما دام الوصى موجوداً».
۶. با توجه به این سخنان نقد پاسخ مكارم شیرازی در آیات الولاية نیز روشن می شود؛ نك: مكارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۷۱.

۷. متن عبارت وی این است: «کما لا بعد فی جعل ولایة الله دائماً و ولایة الرسول صلّی الله علیه و آله و سلّم بعد الرسالة إلى حین الممات، لا بعد فی جعل ولایة امیر المؤمنین علیه السلام بعد إمامته و انتهائ ولایة الرسول صلّی الله علیه و آله و سلّم إلى انتهاء عمره».

۸. متن عبارت وی این است: «فإن قيل: لو كان المراد بالآية الامامة لوجب أن تكون ثابتة فی الحال، و قد أجمع المسلمون علی أن لا إمام مع النبی؟ قيل له: إنا بینا أن المراد بلفظ الولی فرض الطاعة و الاستحقاق للتصرف بالأمر و النهی و هذا ثابت له فی الحال».

۹. وی پس از این پاسخ شواهدی بر مدعای خویش می‌آورد (نک: مظفر، ۱۴۲۲: ۳۰۵/۴-۳۰۸). متن عبارت وی این است: «علی أنّ الحقّ ثبوت الولاية لأمیر المؤمنین علیه السلام فی حياة النبی صلّی الله علیه و آله و سلّم برتبة ثانية، فتجب طاعته و تمضى تصرفاته، لكنّه ساكت غالباً كما هو شأن الامام فی حياة الامام الذى قبله، كالحسن علیه السلام فی زمن أبيه، والحسين فی زمن أخيه علیه السلام. و يدلّ علی ذلك...».

۱۰. توضیح بیشتر در نقد پاسخ دوم گذشت و در نقد پاسخ هفتم نیز خواهد آمد.

۱۱. متن عبارت وی چنین است: «إنّ نسبة الذات إلى المبدأ لا تخلو عن أحد وجوه ثلاثة: الصلوح المحض و الاقتضاء و الفعلية و الأول لا یوجب اتصاف الذات بالمبدأ و إلا لصدق القائم علی القاعدة و عكسه ... فینحصر الاتصاف فی أحد أمرین: الاقتضاء و الفعلية. و المراد من الاقتضاء تمحض الذات للمبدأ بحيث یعدّ صفةً من صفاتها و هو قد يكون فی صدوره منها أو اتصافه بها كالأحراق بالنسبة إلى النار و القتل بالنسبة إلى السمّ و الاضائة بالنسبة إلى الشمس و الانارة بالنسبة إلى القمر. فالنار محرقة و إن لم تحرق و السمّ قاتل و إن لم یقتل و الشمس مُضیئة و إن لم تُضیء و القمر منیر و إن لم ینر لاشتغال المحلّ بالمثل أو فقد شرط أو قابلية المحلّ أو لوجود مانع أو مزاحم قوى. و قد يكون فی وقوعه علیها كالرفع بالنسبة إلى الفاعل و الاقتضاء حينئذ بمعنی الاستحقاق و التأهل لوقوع المبادئ علیها أو الأعداد له ... و قد يكون فی وقوعه فيه كالسجدة بالنسبة إلى المحلّ المعد لها و الاقتضاء فيه بمعنی الاستحقاق أو الأعداد أيضاً».

۱۲. مقصود از بالاقتضاء این است که ذات هر علتی با قطع نظر از وجود شرایط یا نبود موانع تأثیرگذار است و اینکه این تأثیر به فعلیت برسد، یعنی در عالم خارج محقق شده و اتفاق بیفتد، منوط به وجود شرایط و نبود موانع است. مثلاً چاقو بالاقتضا برنده است؛ یعنی ذاتش طوری است که صفت و ویژگی بریدن را دارد، اما اینکه الان ببرد یا نبرد به شرایط و موانع بستگی دارد.

منابع

- ألوسی، محمود (١٤١٥). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، الطبعة الاولى.
- اصفهانى نجفی، محمدتقی (١٤٢٩). هدایة المسترشدين (شرح معالم الأصول)، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الثانية.
- بهبهانی، سید علی (١٤٢٢). أساس النحو، تحقیق: محمد حسین شاهرودی، قم: دار العلم آیت الله بهبهانی، نهضت، چاپ اول.
- تفتازانی، مسعود بن عمر (١٤٠٩). شرح المقاصد، قم: منشورات شریف رضی، الطبعة الاولى.
- جوادی آملی، عبدالله (١٣٩١). تسنیم، تحقیق: حیدر علی ایوبی، حسین اشرفی و محمد فراهانی، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ سوم، ج ٢٣.
- حسینی میلانی، سید علی (١٤٢٢). الامامة فی أهمّ الکتب الکلامیة و عقيدة الشیعة الاسلامیة، قم: چاپخانه شریعت، چاپ دوم.
- سید شریف جرجانی، علی بن محمد (١٣٢٥). شرح المواقف، قم: منشورات شریف رضی، چاپ اول طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الاولى، ج ٣.
- علم الهدی، سید مرتضی (١٤١٠). الشافی فی الامامة، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ دوم، ج ٢.
- علم الهدی، سید مرتضی (١٤٣١). تفسیر الشریف المرتضی معروف به نفائس الفنون، تصحیح: مجتبی احمد موسوی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى، ج ٢.
- فخر رازی، محمد بن عمر (١٤٢٠). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ج ١٢.
- قاضی ایچی، عبدالرحمان ابن احمد (١٤١٧). المواقف، بی جا: مصادر الحدیث السنیة، القسم العام، الطبعة الاولى.
- مجتهد تبریزی، صادق بن محمد (١٣١٧). المقالات الغریبة فی تحقیق المباحث الأصولیة، تبریز: مطبعه مشهدی اسدآقا، چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر (١٤٠٤). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد (١٤١٩). الحاشیة علی إلهیات الشرح الجدید للتجريد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
- مظفر، محمدحسن (١٤٢٢). دلائل الصادق، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، چاپ اول.
- مظفر، محمدرضا (١٣٧٥). أصول الفقه، قم: نشر اسماعیلیان، چاپ پنجم.
- مکارم شیرازی، ناصر (١٣٨٣). آیات الولاية فی القرآن، قم: مدرسه الامام علی بن أبی طالب (ع)، چاپ اول.

نقد شبهة ولایت نداشتن حضرت علی (ع) در زمان حیات رسول اکرم (ص) در آیه ولایت / ۹۱

موسوی یزدی، سید علی اکبر؛ محمدی گیلانی، محمد؛ یزدی، محمد؛ مظاهری، حسین؛ مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۹). الامامة والولاية في القرآن الكريم، قم: مطبعة الخيام.
میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۳۰). القوانین المحكمة، قم: إحياء الكتب الاسلامیة، الطبعة الاولى.
نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱). إعراب القرآن، حواشی: عبدالمنعم خليل ابراهيم، بيروت: دار الكتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، الطبعة الاولى، ج ۱.

